سرکار گرامی خانم ژاله اصفهانی

درود بر شما. نامهٔ دراز راه برایم نوشته بودید چند روز پیش دریافت کردم. از مهرورزی شما همین هنرمند گرانمایه و دانش پژوه سپاسگزارم و به جای خود، سهم فرارسیدن نوروز و سال نو را (اگر چه اکنون دیر شده است) به شما شادباش می‌گویم و آرزوی آن نوروزهایی را دارم که همه‌مان در کنار یکدیگر و در ایران خوب خودمان جشن بگیریم و شادمانی و دست افشانی و پایکوبی کنیم.

نمی‌دانم پیام و خواهشم را با چه زبانی دیگر به شما رسانده‌اند زیرا چنانکه از نامه‌تان برمی‌آید گویا به شما گفته‌اند مطالبی از من نزد شما مانده است و آنها را خواسته‌ام؟ گمان می‌کنم چون پیام من دو دست گشته تا به سرکار رسیده این دگرگونگی در آن دستکاری شده است. چون من به دوستان آقای باقرزاده گفتم سرکار خانم ژاله هم وعده کرده بودند که شمه‌ای از یادمان‌های خودشان دربارهٔ لاهوتی برایم یادداشت‌هایی بفرستند تا آنها را در جلد دوم دیوان لاهوتی که زیر چاپ دارم بکار برم و اگر شما با ایشان دسترسی دارید این خواهش مرا بگوششان برسانید تا چنانکه دل و دماغ داشته باشند این یادداشت را نوشته برایم بفرستند ولی نمی‌دانم آقای باقرزاده سخن مرا خوب درنیافته‌اند یا جور دیگری شده است. اکنون هم خواهش خودم را در سال ۶۰ کرده بودم باز بزبان می‌آورم اگر برای شما دردسری نداشته باشد آن یادداشت را هم قول آن را گرفته بودم لطف بفرمایید. بسیار سپاسگزار خواهم شد و بی‌گمان به روشن شدن زندگینامهٔ لاهوتی نیز کمک خواهد کرد.

دربارهٔ کتاب بهار از آقای باقرزاده خواسته بودید نیز چنانکه با ایشان گفتم آن کتاب را از بازار جمع کردند و از تجدید چاپش جلوگیری کردند و چون نسخهٔ اضافی نداشتم تا بفرستم و از این رو شرمنده شدم و اکنون که دریافتم کتاب را دیگران [illegible] از آقای باقرزاده گفته بودند ندارد و کسی دیگر برای خودش خواسته بوده دلم آسوده شد.

برای آنکه همه چیز را به شما گزارش داده باشم می‌نویسم که انستیتوی زبان و ادبیات رودکی پاسخ نامهٔ مرا نداده و نمی‌دانم چرا دوستان آنجا برای پاسخ پرسش‌های من دربارهٔ لاهوتی [illegible] لنگ مانده‌اند. و این شگفت است که در این باره نه خانوادهٔ لاهوتی بمن کمک کردند نه آن سازمان فرهنگی و نه از دوستان آن شادروان توانستم آگاهی‌های خرسندکننده‌ای بدست بیاورم.

[illegible]